

تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی

ایرانشناسی «کامپیوترازید»

این یادداشت در دی ماه سال ۱۳۷۲ در لوس آنجلس نوشته شده است:

دیروز با محمود امیدسالار (آبادهای) به دفتر دکتر حسین ضیایی استاد دانشگاه لوس آنجلس رفتم تا معرف تازه من برای گرفتن پروانه کتابخانه باشد. ضیایی اکنون تدریس زبان فارسی را برعهده دارد و اهل تحقیق نیک می‌دانند که از پژوهشگران مایه‌ور در زمینه فلسفه اسلامی است. نشسته بودیم و از هر دری سخن می‌رفت. رشته کلام به مناسبت آنکه به تازگی رساله «فوائد معزیه» در علم فراست را دیده و برنویس کرده بودم به این «علم خواننده» سستی فراموش شده کشید. ضیایی گفت در نوشته‌های ارسطو مطرح است و ظاهراً از همان بن‌مایه به متون عربی و فارسی وارد شده است. درین صحبت بودیم که ناگهان دوشیزه جوانی درون آمد. دکتر ضیایی گفت ایشان از دانشجویان رشته دکتری است و به او گفت بیا و درباره رساله‌ات برای افشار توضیحی بده.

معلوم شد این امریکایی که بیست و چند سال پیش نداشت تعلیم و تربیت ایران از روزگار قاجاری تا سال ۱۳۲۰ را موضوع رساله برگزیده است و تقریباً مشابه رساله‌ای است که چند سال پیش مهرداد امانت می‌خواست بنویسد و دنبال منابع و مصادر آن بود. خوشبختانه دانشجوی جوان تقریباً همه مأخذی را که من می‌شناختم می‌شناخت. آنچه به دنبالش بود و نمی‌یافت اسناد چاپ نشده است که آسان به دست آمدنی نیست.

دکتر ضیایی گفت دانشجوی دیگری هست که موضوع رساله‌اش دل‌انگیزتر تواند بود. او هم که جوانی امریکائی است تحقیق در مفاهیم و معانی مجازی ضرب‌المثلهای فارسی را پیش گرفته

است. کار دشوار و پهنآور او آن است که برای رسیدن به مقصود و عرضه کردن نظریه علمی خود ناچار شده است که محتویات همه کتابهای ضرب المثلی (امثال و حکم دهخدا، دستور شهریارى احمد بهمنیار، داستانهای امثال امیر قلی امینی، نوشته‌های پرتوی آملی و دو کتاب هبله رودی و دیگر کتابهایی که درین زمینه در سالهای اخیر انتشار یافته است) در کمپیوتر وارد کند. بطوری که اکنون به آسانی می‌توان از حافظه کمپیوتر پاسخ پرسشهای گوناگون را بازگرفت و از جمله دریافت که در کدام ضرب‌المثل کلمه کفگیر یا زورق، یا خرس یا فاصله هست. یعنی کلیدوار درها را بروی ما می‌گشاید.

من به او گفتم اتفاقاً سالها پیش دکتر جامی شکیبی گیلانی که حرفه و تخصص او پزشکی قلب کودکان است اما والد و شیفته مطالعات زیانشناسی است سالی چند پیش ازین چنین کلیدی را ساخت و آن کتابی است به نام «داستان یاب» که در سه جلد نشر شده است. این مطلب را نوشت که به دانشجوی خود یادآوری کند.

مقصود ازین تفصیل آن است تا خوانندگان را یادآور باشد که دنیای ایرانشناسی هم اسیر پیچ و مهره‌های کمپیوتر شده است و چاره‌ای نیست جز تسلیم شدن بدان و می‌دانم تنها کسی که تن درنخواهد داد باستانی پاریزی است و بعلاوه هیچ نمی‌دانم آیا کمپیوتر گنجایش دریافت همه حاشیه‌پردازیهای باستانی و تفکیک در همکر دنیهای او را دارد یا نه.

پژوهش ایرانشناسی در میان غربیان و ژاپونیان به راههای تازه‌ای درافتاده و هر کار علمی شتاب و گسترش گرفته است و برای نوع من که هنوز در دوران کاغذ به امید و مدد حافظه می‌خواهیم قلمبندی کنیم فهم و درک مطالب روز به روز دشوارتر و دیرپای می‌شود. من باید خود را واپس مانده بدانم زیرا توانایی کار با کمپیوتر ندارم.

پس باید روی سخن را به دانشگاهها و مراکز پژوهشی کرد از استادان و دانشجویان خود بخواهند که از این ابزار شایسته تازه غافل نمانند و بر دانشگاهها و چنان مراکزی فرض است که امکانات تهیه کمپیوترهای متعدد را فراهم کنند. کمپیوتر امروز حکم قلم خودنویسی را دارد که پنجاه سال پیش اگر به دست ما می‌دادند ذوق می‌کردیم و مشقها را سریع‌تر و روان‌تر می‌نوشتیم و البته بدخط‌تر. من از باستانی پاریزی که همسن و سال خودم است و هنوز دانشجویان بحمدالله از فیض کلام و درک محضرش لذت می‌برند انتظار ندارم انگشتان دستش را بیازارد و بر دکمه‌های کمپیوتر فرود آورد.

این مطلب را در ذهن گنج خود این‌ور آن‌ور می‌کردم تا اینکه روزی گذرم با امید سالار به تالاری از کتابخانه افتاد که سابقاً برگه‌دانهای چندمیلیونی و چندین ردیفه آن که پر از «وریکه» (به قول مرحوم محمد قزوینی) بود جز دوبرگه‌دان بیش باقی نمانده بود آن برگه‌دانهای مربوط به کتابهای فارسی و عربی و اردو بود.

از امید سالار پرسیدم برگه‌دانها کجاست. گفت آنها از دسترس عمومی دور شد زیرا تمام

مندرجات آن «فیشیه»ها را در کمپیوتر گنجانیده‌اند. هر مراجعه‌کننده‌ای باید پرسش خود را از قوطی «ملویل» یعنی ماشینهایی که گنجینه حافظه است (کمپیوتر) طلب کند.

گفت نه تنها چنین شده است که به مناسبت کمی جا و تنگی فضا و افزوده شدن کتابهای نو ناچار شده‌اند مقادیر زیادی از کتابهای چیده شده در قفسه‌های باز را از دسترس روزانه و آسان و شخصی مراجعه‌کننده بردارند و آنها را به مخازنی برده‌اند که کیلومتری از اینجا به دورست. بنا بر این وقتی از کمپیوتر درباره کتابی اطلاعات می‌خواهید به شما خواهد گفت که آن کتاب آیا هنوز در جای پیشین است یا اینکه شماره‌اش تغییر کرده و به انبار کذائی رفته است. اکنون راه دست یافتن به این گونه کتابها با سابق تفاوت کرده است. باید کتاب را خواست تا برایش بیاورند. دیگر خود رفتن و کتاب را در قفسه یافتن و برداشتن و سرپا خواندن و تورق کردن میسر نیست.

گفتم با این وضع کتاب کی به دست خواستار می‌رسد؟ گفت اگر پیش از ساعت یازده صبح درخواست بشود پس از دو ساعت به دست خواستار می‌رسد، ورنه فردا بامداد می‌تواند کتاب را بگیرد.

پرسیدم کتابها را در آن مخازن جدید به چه ترتیب نگاه‌داری می‌کنند. آیا همان شماره‌های موضوعی را که هر کتاب داشت حفظ می‌کنند، یعنی شماره‌هایی که براساس طبقه‌بندی کنگره بر روی کتابها بود و به مناسبت هم موضوعی درکنار هم قرار می‌گرفتند.

گفت خیر. درین مورد هم به مناسبت تنگی جا کتابهایی را که مدتی است خواستار نداشته برداشته در جای جدید به ترتیب اندازه بدون توجه به موضوع کتاب می‌گذارند و با کمپیوتر شماره‌ای ردیفی به آن کتاب می‌دهند که در موقع یافتن هم بوسیله دستگاه شماره‌یابی و کتاب مورد درخواست یافته می‌شود. یعنی شماره موضوعی به نشانه‌های عددی منخطط نظیر آنچه روی جعبه‌های اغذیه و لوازم می‌بینید و فقط ماشین است که توانایی تشخیص و خواندن آن را دارد، تبدیل می‌شود و چشم و ذهن آدمی یارای کتاب‌یابی نیست.

نیروی شگرف کمپیوتر و دامنه رواج و کار آن چنان پرتنوع است که جهان ایرانشناسی هم بدون چون و چرا متکی بدان شده و اکنون کمپیوتر به محقق جوان طول عمر تحقیق و سرعت عمل و وسعت حافظه بخشیده است. دانشمندان موفق در هر رشته‌ای آنها خواهند بود که توانائی برنامه‌ریزی کمپیوتری را داشته باشند و از «لک لک» کردن به درآیند و به همان آسانی و آرامی قلم برداشتن و چندسطر نوشتن بتوانند آنچه را می‌یابند و می‌دانند با فشار دادن سرانگشت بر چند دکمه که امین است و معمولاً دقیق به گنجینه پلاستیکی سپارند. مشروط بر آنکه آن مطالب را به امانت و دقت به او «املاء» کنند و آنگاه که نیازی دارند از او پس بگیرند.

راستی من که حدود پنجاه سال پیش نخست از مرحوم دکتر محسن صبا و حضرت محمدتقی دانش‌پژوه طریقه ضبط مشخصات یک کتاب را بر روی «فیش» می‌آموختم و پس از آن با دست‌یابی به «وریفه‌های» مرحوم محمد قزوینی از روش یادداشت‌برداری کتابی و علمی مختصری

آگاهی پیدا کردم بسیار حیرت‌زده شدم که فاصله عهد ابن سینا تا دکتر صبا هزار سال کشیده است ولی از روزگار صبا تا امروز نیمی از پنجاه سال را دربر گرفته.

راستی روشن است که اگر من فهرست اعلام چندگانهٔ جلد پنجم فهرست مقالات فارسی را یک سال مدت گرفت تا استخراج کردم اگر دستم به کمپیوتر آشنایی داشت این کار در مدتی بسیار کوتاهتر انجام شدنی بود.

اطاق آتش و یازجی

هفته‌ای به درخواست الفرقان به استانبول رفتم که چند کلمه‌ای دربارهٔ نسخه‌های خطی فارسی و قواعد فهرست‌نویسی برای دانشجویانی که از سراسر ماوراءالنهر و قفقاز به دعوت آن مؤسسه آمده بودند صحبت کنم. در آنها در کتابخانهٔ مشهور سلیمانیه گفته می‌شد.

روزی به دانشکده ادبیات رفتم که به شعبهٔ زبان فارسی سری بزنم و تجدید دیداری بشود. در همان راهروی قدیم چشمم به در اطاقی افتاد که روی پلاک برنجی کوچکی نوشته بود احمد آتش و روی پلاک دیگری که زیر آن نصب بود خوانده می‌شد تحسین یازجی. بالاخره زیر آن دو بر روی کاغذ معمولی نام نظیف خوجه نوشته شده بود.

این همان اطاقی است که مرحوم احمد آتش دانشمند نامور ترک و مؤسس رشتهٔ زبان فارسی در آن می‌نشست و سالهای دراز تدریس کرد و پس از و جانشین او تحسین یازجی که خداوند سالها او را از عمر و عزت برخوردار دارد همانجا درس می‌گفت و اکنون نظیف خوجه آن چراغ را روشن نگاه داشته است.

پس کاش نام عباس اقبال، سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همائی، ابراهیم پورداود، عبدالعظیم قریب، ملک الشعرای بهار و دیگر پایه‌گذاران دانشگاهی تاریخ ایران و ادبیات فارسی در گوشه‌ای از دانشکدهٔ ادبیات به چشم آید.

نظیف خوجه

نظیف خوجه در زبان عربی و فارسی تحقیقات و تألیفات دارد. نخستین کتابی که از او دیده بودم متن کشف الاسرار (عربی) از عارف شیراز، روزبهان بقلی است. نظیف آن متن را به همراه مقداری از اشعار فارسی بقلی با ترجمهٔ ترکی نشر کرده بود (۱۹۷۱). پس از آن شرح شواهد شرح التحفة اللوردیه (عربی) تألیف عبدالقادر بغدادی متوفی در ۱۰۹۳ هجری است. این متن در سال ۱۹۷۸ انتشار یافت.

این بار که نظیف را دیدم با تألیف تازهٔ او آشنا شدم. این نوشته که به زبان ترکی است در احوال شارح مشهور حافظ و مولوی سودی بسنوی است و در سال ۱۹۸۰ طبع شده است. درین کتاب دو رسالهٔ کوتاه ترکی از بسنوی هم آمده. یکی شرح بیٹی است از حافظ و دیگری شرح بیٹی از گلستان. در این دانشکده با دانشجویی کره‌ای که تحصیل زبان فارسی کرده است آشنا شدم. او اکنون دیوان اشعار رکن‌الدین مسعود قمی را تصحیح می‌کند که رسالهٔ دریافت درجهٔ دکتری خواهد بود.

طلبه عطار

ده روزی به گشت و گذار دراز دامنه‌ای در صفحات مرکزی و غربی وطن گذشت. در خیابانی از شهر خمین دکانی عطاری دیدم که صاحب دکان جعبه‌های طبله‌دار پدریش را در جای بلندی قرار داده بود بطوری که چشمگیر بود. ایستادم و به تماشای آن پرداختم و مجید مهران از آن عکس برداشت که اینک به چاپ می‌رسد. مهندس اسلام پناه هم دل بسته شده بود که آن را خریداری کند. می‌گفت تا سی هزار تومان می‌خرم ولی صاحب دکان گفت یادگار پدرم است و همینجا هست تا در شهر موزه درست بشود و آن را به آنجا بسپارم.

یادم آمد که چند سال پیش در یزد از عطاری و طبله‌های او عکسی برداشته‌ام که یادگاری ازین پیشه سنتی است. آن را هم چاپ می‌کنم.

دکتر هرومل سدرا ننگانی

تازه شنیدم که این استاد فارسی‌دان هندی در سن هفتاد و نه سالگی در دهلی درگذشت. (آذر ۱۳۷۱). او از دانشجویان هندی بود که درجه دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته بود. رساله دکتریش درباره شعرای فارسی‌گوی سند بود. دکتر پرویز ناتل خانلری بخشهایی از نوشته‌های او را در دوره‌های مجله سخن به چاپ رسانید و ظاهراً نخستین نوشته‌هایی بود که ایرانیان معاصر را با ادبیات و فرهنگ فارسی در سند آشنا می‌کرد.

سدرا ننگانی پس از بازگشت به هندوستان تدریس می‌کرد به پژوهشهای خود ادامه داد. از جمله کتابی درباره نفوذ و افکار شاه عبداللطیف عارف مشهور بهتابی سند به رشته قلم درآورد که به چاپ رسیده است.

میله خاکی ماه نشان

چند سفر به ماه نشان رفته‌ام اما هیچگاه فرصت نشد که چند کلمه‌ای درباره میله دیدنی و قلعه نزدیک آن بنویسم. ماه نشان بخشی است از زنجان و در کنار قزل‌اوزن. نزدیک به آبادی ماه نشان بر کنار راهی که از نیک‌پی به آنجا می‌رسد، میله‌ای طبیعی از خاک و سنگ که باد و بوران و باران و تابش آفتاب آن را ساخته و از تپه‌های اطرافش منفرد کرده است، مسافر خسته را یکباره خیره می‌کند تا بایستد و به پای این میله برود و ببیند که ایران یکی از دیدنی‌ترین مناظر طبیعی را دارد و هنوز توجهی به حفظ و نگهداری آن مبذول نشده.

در چند کیلومتری آن، بر ساحل قزل‌اوزن، بر بریدگیهای طبیعی تپه‌های بلند، راهروهای پله‌ای، بیجاپیچ دست ساخت از آن قلعه‌ای باقی است که برای برداشتن آب از پله‌ها فرود می‌آمده‌اند و بالا می‌رفته‌اند. و این هم دیدنی دیگر در راهی که اگر کسی حوصله کند عاقبتش به زندان سلیمان و تخت سلیمان می‌رسد.

محمد جعفر جام‌پر شهبستری

زاده ۱۳۱۰ در شهر شهبستر بود و در تیرماه ۱۳۷۳ در تهران درگذشت. از سال ۱۳۲۷ به کار



طلبة عطاری در خمین



میله در راه ماه نشان

حروف چینی آغاز کرد (ابتدا در چاپخانه تابان). چندی نگذشت که استادکار شد و به مرتبت صفحه‌بندی رسید. در چندین چاپخانه مهم تهران سابقه کار پیدا کرد و سالهایی چند عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران چاپخانه‌ها بود.

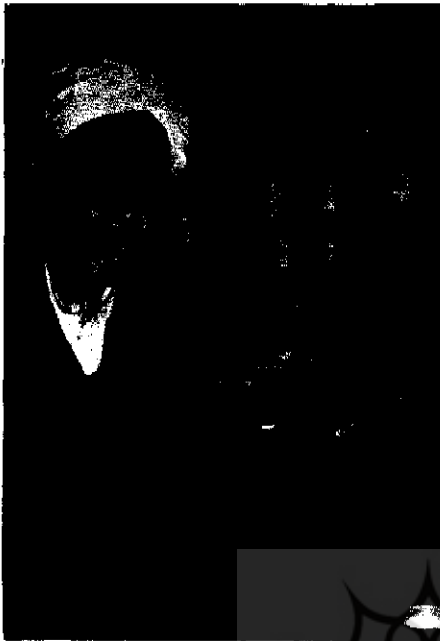
از سال ۱۳۵۶ با همکاری استاد کاری دیگر (آقای حسینی) و فرزند خویش (آقا سعید) مؤسسه حروف چینی «پیشگام» را تأسیس کرد و صدها کتاب به نیروی کارآمد او به گنجینه نوشته‌های زبان فارسی افزوده شد.

«آینده» هم چندسال در آنجا حروف چینی می‌شد. پس نامش می‌باید درین صفحات بماند و یادش پایدار و روانش شاد باد.

گنجینه ناصر خلیلی

یکی از تفاسیر و عجایب مجموعه‌های چاپی مرتبط با نسخه‌های خطی (که اخیراً به چاپ آن آغاز شده) بیست و شش مجلد کتابی است که به نام THE NASSER D. KHALILI COLLECTION OF ISLAMIC ART منتشر خواهد شد و تاکنون شش مجلدش انتشار یافته است. بهای این مجموعه بسیار گران است.

من توانستم آن را در کتابخانه الفرقان (لندن) بینم و این چند کلمه را درباره آن بنویسم. البته در مورد اصالت برخی از اشیاء این مجموعه تردیدهای اساسی شده است. خلیلی مجموعه‌دارست و همه‌نوع جنسی در دستگاهش هست، پاپیروس، نسخه خطی، فلز، قالی و خرت و خورت‌های دیگر.



عطار یزدی



تذهیب کار یوشیفوساکی (ژاپن)

در جلدی که *The Master Series* نام دارد و *David Jones* مؤلف آن است پنجاه و پنج قرآن کامل یا ناقص یا ورق معرفی شده است. و عده‌ای از آنها به صراحت یا احتمال کتابت ایران است.

درباره قرآن شماره ۶ گفته است در ورق *be 199* آن آمده است:

«کتاب... علی بن حسین بن احمد بن حسین... این جامع قرآن حق و ملک فرزندان اعراض محمد طال عمره و هیچ فرزندان دیگرم واحدان حقی و نصبتی نیست و این... حجت (؟) نوشته»
نکته‌هایی که قابل ذکر است یکی اینکه در صفحه ۴۱ تصویر اوراق *199b* و *200a* به چاپ رسیده ولی برگه‌هایی است که نوشته مذکور در آن نیست. بنابراین رقم برگ را در بخش *Documentation* به اشتباه یاد کرده‌اند.

دیگر اینکه درین عبارت تا حدی که خواننده‌اند اشتباه‌هایی دیده می‌شود. «جامع قرآن» یعنی چه؟ «واحدان» ظاهراً «رابرآن» بوده است. «نصبتی» غلط و «نصیبی» درست است.

در نقل تاریخ کتابت کلمه جمعی را به جمادی بدل ساخته است. نام مهران هم قطعاً غلط است در نقل یادداشت آن کلمه «ملک» به «مکه» و «لوالدیه» به «لوالده» بدل شده. کلمه «هجریه» هم از پایان این یادداشت افتاده است. شهر یاد غلط و شهر یار درست است، ملک (ص ۲۲۹) مالک شده است. شاید می‌بایست از تمام «کلفون» و یادداشتها که نقل کرده‌اند عکس چاپ می‌کردند تا صحت آنها روشن می‌شد. در صفحه ۲۳۰ «معلمه» نادرست است. «مجاذبه» شاید «ممانها» باشد. در دنبال آن

«هذا وقف لایباع ولایورث» درست است و به غلط «لایباع» را «بتاریخ» خوانده و چاپ کرده است. در جلد Hter Timsn از همان مؤلف پیشین یادداشتی از راحم (؟) گرجی مربوط به قرآن شماره ۴۵ نقل شده است. کاش عکس آن یادداشت آورده شده بود زیرا کلمه «گنجایش» که برای نشان دادن قیمت والای نسخه قید شده است اصطلاحی تازه تر از نسخه می نماید.

در این جلد قرآنی به خط یکی از احفاد خواجه نصیر طوسی (شماره ۵۰) معرفی شده است. نام این کاتب مظفر بن احمد بن مظفر بن کمال بن عوض بن مظفر بن شمس الدین حسن بن امیر بن خاتم الحکما والمحققین نصیر الدین محمد الطوسی و مورخ ۹۷۲ قید شده است.

«کلفون» قرآن شماره ۶۰ مسلماً دست خوردگی دارد و میان دو خط مربوط به نام کاتب و سند تفاوت بین و عدم تجانس روشنی دیده می شود (ص ۲۴۲).

«سکی» تذهیب

دیروز دکتر هاشم رجب زاده دوست دیرینم که در دانشگاه ازاکا تدریس فارسی و فرهنگ ایرانی را بر عهده دارد و در پانزده سال اخیر مقالات زیادی دربارهٔ ایران شناسی در ژاپن نوشت و مقداری از فلسفه و ادبیات اصیل و قدیم ژاپنی را به فارسی ترجمه کرد از در آمد و دیدارمان تازگی یافت.

این بار هدیهٔ زیبایی که به یادگار آورد کارت پستالی است که بر روی نمونه‌ای از کارهای تذهیب یوشیفیکوسکی ژاپونی بر آن چاپ شده است.

سکی از ایران شناسان ژاپونی است. فارسی را خوب فرا گرفته است. چند سالی در ایران به مطالعهٔ موسیقی ایرانی پرداخت. با مرحوم مهدی برکشلی کار می کرد. مقاله‌ای هم در زمینه موسیقی نوشت که در فرهنگ ایران زمین چاپ کرده ام.

پس از موسیقی به هنرهای کاغذ و تذهیب پرداخت. ابتدا کاغذسازی «ابری» را آموخت و نمونه‌هایی از آن در ژاپن ساخت که جلد دفتر کرده بود و یکی از آنها را که بمن داده بود اینک نزد محمد حسین اسلام پناه (کرمان) است.

حالا معلوم می شود که به تذهیب روی آورده است و کارش به آنجا رسیده است که از نمونه‌های هنرش کارت پستال چاپ کرده اند و می فروشند.

البته در تذهیب او آثار ایرانی و عثمانی مخلوط است. عیبی هم ندارد. همین قدر که توانسته است این هنر را در ژاپون به بازار آورد باید به او آفرین گفت.

خط کوفی داخل کتیبهٔ تذهیب «بسم الله الرحمن الرحیم» است و آن را متأثر از هنر دورهٔ تیموری بدین شیوه پرداخته است.

سکی سالهاست که در «تویوبونکو» (کتابخانه ملی ژاپون) در بخش کتابهای فارسی و ترکی و عربی کار می کند و از کسانی است که در مجموعه سازی کتاب برای آن کتابخانه رنج بسیار بر خویش هموار کرد و در هر سفر مقداری کتاب خرید و با خود برد.

که یکی از برجستگان سندشناسی دوره قاجار بود در اوائل آذرماه ۱۳۷۳ درگذشت. او فرزند دکتر خلیل خان ثقفی ملقب به اعلم الدوله بود. پدرش در دارالفنون درس خوانده بود و فرنگستان را دیده بود و چون به ایران بازگشت به تدریس در دارالفنون و ترجمه کتاب پرداخت و در دوره مظفرالدین شاه طبیب مخصوص این پادشاه بود و با مشروطه خواهان همراهیهای مؤثر کرد.

اعلم الدوله رجلی فرهنگی بود. نوشته‌ها و کتابهایی که از او مانده و بعضی هم از آنها چاپ شده نموداری است برین ادعا و شاید بی‌مناسبت نیست گفته شود که پدر او میرزا عبدالباقی طبیب طهرانی بود و چند فرزند داشت که یکی از آنها موسوم به عبدالحمید متین السلطنه به دست کشندگان کمیته مجازات کشته شد. فرزندی هم به نام جلیل داشت که در پاریس زندگی می‌کرد.

اما مرحوم حسین ثقفی اهراز فرزند اعلم الدوله از کودکی به سوئیس فرستاده شده بود و در لوزان درس خوانده بود و چون به ایران بازگشت در وزارت معارف به خدمت منصوب شد که پدرش اعلم الدوله در همان وزارتخانه مدتی سمت مدیریت کل داشت.

مرحوم حسین ثقفی شوقی وافر به گردآوری اسناد و مدارک و سنخ خطی داشت و مخصوصاً از سالهای ۱۳۲۱ به بعد به شدت تمام درین رشته صرف وقت می‌کرد و از هر گوشه و کنار تا که عکسی و فرمانی و کتابچه و قبالة و مکتوب و کتاب و نوشته می‌جست می‌خرید و از جمله کتابهای اروپایی درباره ایران را تهیه می‌کرد.

بتدریج که بر دامنه اطلاعات تاریخی بواسطه او گردآوری این گونه اسناد افزوده می‌شد به نگارش مقالات تاریخی دست یازید و نوشته‌های مفیدی ازو در مجله‌های یادگار، اطلاعات ماهانه، دانش، یغما، راهنمای کتاب، وحید و آینده منتشر شد که امید داشت مگر روزی مجموعه آنها را در کتابی به دسترس تاریخ دوستان برسد.

سالهای دوستی با آن مرحوم از ۱۳۲۵ آغاز شد و سرافرازم که همیشه ازو محبت و لطف دیدم هرگاه نوشته و سندی ازو می‌خواست بیدریغ عکسی تهیه می‌کرد و در اختیارم می‌گذازد و اجازه داد که از چند نسخه خطی او برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران میکروفیلم گرفته شود و یکی از آن جمله روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی است که زمان نگارش آن با بخشی از خاطرات اعتمادالسلطنه همخوانی دارد.

یکی از مجموعه‌های مغتنم و جالب دقت نظر (از لحاظ تاریخ مشروطیت) کتابخانه او راپورت‌های پلیس‌های مخفی دوره مشروطیت بود که پاره‌ها و بخشهایی از آن را استخراج کرد و به تسلسل در مجله یغما به چاپ رسانید.

شاید درینجا مناسبت دارد بگویم که بعضی اوراق ساختگی به او فروخته شده بود و از آن جمله چند نامه و سندی بود که شهرت داشت مرحوم میرزاابراهیم قمی در دوره احمدشاه به سیاق عبارات و خطوط مشاهیر خوشخط مانند امین الدوله، امیرنظام، قوام السلطنه نوشته بود و به دست

مرحوم ثقفی رسیده بود و روزی که با مرحوم حبیب یغمایی و دکتر اصغر مهدوی (حدود سی سال پیش) در باغ بیلاقی او به دیدنش رفته بودیم من ازو خواستم نامه قوام السلطنه به سید عبدالله بهبهانی را که درباره یکی از جریانهای مربوط به مشروطه نوشته بود بدهد تا چاپ کنم. با گشاده دستی به هنگام دبیر حضوری خود آن را داد که عکسی برداشتم و در مجله راهنمای کتاب چاپ کردم، ولی پس از چاپ معلوم افتاد که نامه از قوام السلطنه نمی تواند باشد زیرا امضای نامه مربوط به دوره قوام السلطنگی او بود نه دبیر حضوری. قوام در روزگار مشروطه که هنوز لقب دبیر حضور داشت چگونه می توانست ذیل نامه امضای قوام بگذارد! جز این بر مضامین نامه هم خدشه وارد بود. از مقالات ماندنی او چند تا یادآوری می شود.

- جنگ ایران و انگلیس در ۱۲۷۳. یادگار (سال سوم).

- اوضاع ایران در قرن نوزدهم هجری. دانش (سلسله مقالات در سه سال آن، در حقیقت کتابی است).

- نخستین مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا. یغما (سال دوازدهم).

- نکاتی درباره انقلاب رشت. اطلاعات ماهانه (سال سوم).

- اعلم الدوله و مشروطیت ایران. یادگار (سال چهارم).

- عریضه علمای تهران درباره مشروطیت. سخن (سال شانزدهم).

- نکته هایی درباره اتابک. آینده (سال هفتم).

- خدمت در وزارت فرهنگ و آشنایی، استاد وحید. وحید (شماره ۲۵۲).

- نخستین بلدیة قانونی. وحید (سال هفتم).

- محمد علی شاه و دکتر اعلم الدوله. وحید (سال چهارم).

- محصلین ایرانی در سوئیس، نامواره دکتر محمود افشار (جلد پنجم).

- قائم مقام تبریزی، وحید (سال هشتم).

برای مشخصات کامل مقالات و دیگر نوشته های او به فهرست مقالات فارسی مراجعه شود.

راستی در سالهای اخیر مشوق شد که فرهنگ فارسی فرانسه اعلم الدوله به چاپ برسد.